

غم‌گرایی در اشعار کلیم کاشانی

علی اسحاقی

کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران

چکیده

کلیم کاشانی، شاعر برجسته دوران صفویه می‌باشد. او در سروده‌های خود به زیبایی احساسات عمیق و تجربیات دشوار زندگی را به تصویر می‌کشد. بسیاری از اشعار او حاوی مضامین اندوه، ناامیدی و تنهایی است که با زبانی ساده و در عین حال تاثیرگذار بیان شده‌اند. او از شاعران سبک هندی است و توانسته با استفاده از استعارات و تشبیهات زیبا، احساسات و اندیشه‌های عمیق خود را به مخاطب منتقل کند. این مقاله به بررسی و تحلیل مقوله غم‌گرایی در دیوان کلیم کاشانی، شاعر و عارف ایرانی قرن یازدهم هجری، می‌پردازد. دیوان کلیم کاشانی، که به ویژه در اشعار عاشقانه و عرفانی خود شناخته شده است، مملو از مضامین و تصاویری است که نشان‌دهنده عمق غم و اندوه انسانی است. هدف این مقاله تحلیل نحوه بازتاب غم در اشعار کلیم، از جنبه‌های مختلف احساسی، اجتماعی و روانشناسی است. با تحلیل گزیده‌ای از اشعار وی، مقاله به بررسی علل و پیامدهای غم در آثار کلیم و چگونگی تعامل آن با مضامین دیگر نظیر عشق، فراق و جامعه می‌پردازد.

کلیدواژگان: غم‌گرایی، سبک هندی، کلیم کاشانی

۱- مقدمه

غم‌گرایی یا ماتم‌گرایی در ادبیات فارسی به رویکردی اشاره دارد که در آن توجه ویژه‌ای به موضوعات حزن‌انگیز، اندوه، و مشکلات انسانی وجود دارد. این رویکرد ریشه در روانشناسی دارد و به روزگار عصر شاعر برمی‌گردد. شعرهای غم‌گرا معمولاً به موضوعات حزن‌آلودی چون فراق، جدایی، فقدان، و دلتنگی پرداخته و به بیان احساسات عمیق انسانی در مواجهه با این مشکلات می‌پردازند. این گونه اشعار، به‌طور خاص به ایجاد حس حزن و اندوه توجه دارد. استفاده از تشبیهات و استعاره‌های تیره و تأثیرگذار به تقویت احساسات غم‌آلود یاری می‌رسانند. در قالب‌های مختلف شعری، مانند غزل، قصیده، و حتی رباعی، می‌توان نشانه‌های غم‌گرایی را مشاهده کرد. این فرم‌ها معمولاً با ویژگی‌های خاص خود، مانند قافیه‌های حزین و وزن‌های ملایم، به بیان اندوه و غم کمک می‌کنند برخی از شاعران بزرگ کلاسیک نیز مانند حافظ، سعدی، و خیام، در آثار خود به اشکال مختلفی از غم‌گرایی پرداخته‌اند. آثار آن‌ها به دلیل عمق احساسی و زیبایی‌های زبانی، تأثیر زیادی در ادبیات فارسی داشته است. غم‌گرایی در ادبیات فارسی به فهم بهتر پیچیدگی‌های احساسات انسانی کمک کرده و

به شاعر امکان می‌دهد تا ابعاد مختلف زندگی و روحيات انسانی را بررسی کند. این رویکرد نه تنها به افزایش قدرت احساسی شعر کمک می‌کند، بلکه به خواننده نیز فرصتی می‌دهد تا به صورت عمیق‌تر با احساسات خود مواجه شود. هرچند ممکن است آدمی را قعر اندوه غرق ساخته و تأثیرات ناخوشایندی در دل وی ایجاد کند.

کلیم کاشانی ملقب به خلاق المعانی ثانی، یکی از شاعران برجسته سبک هندی است. او در قرن یازدهم هجری می‌زیسته و به خاطر شعرهای عاشقانه و عرفانی‌اش شهرت یافته است. وی در اشعار خود به سبک هندی پایبند بود. او از تصاویر زیبا و پیچیده، استعاره‌های گوناگون و کنایات استفاده می‌کرد و اشعارش اغلب دارای وزن‌ها و قافیه‌های متنوع و پیچیده است. اشعار کلیم کاشانی معمولاً شامل مضامین عاشقانه و عرفانی است. او به توصیف عشق الهی و بشری، زیبایی‌های طبیعت، و مسائل روحانی پرداخته و به این ترتیب درون‌مایه‌های عمیق و فلسفی را به تصویر کشیده است. زبان شعری کلیم غنی و پر از تصاویر خیال‌انگیز است. او با دقت به کاربرد زبان و بیان، تصاویر زیبا و تأثیرگذار توجه نموده و از مهارت‌های خود در استفاده از تشبیهات و استعارات بهره‌فراوان برده است. وی مردی بلندهمت بود و مناعت طبع والایی داشت و برای امرار معاش، توسل به هر کسی را جایز نمی‌شمرد و در کمال نیازمندی به زیر بار منت ثروتمندان نمی‌رفت. (رزاقی شانی، ۱۳۸۹: ۱۱) کلیم ستایشگر شاه جهان بوده و همان‌جا در کنار گور سلیم کاشانی و قدسی مشهدی به خاک سپرده شد. (صفا، ۱۳۹۲: ۴۱۹)

سبک هندی، که به سبک اصفهانی نیز معروف است، یکی از مهم‌ترین سبک‌های ادبیات فارسی است که در دوره‌های مختلف به ویژه در قرون ۱۰ تا ۱۳ هجری به اوج خود رسید. این سبک علی‌الخصوص در دوران حکومت‌های تیموری و گورکانی در هند رواج یافت و تأثیرات بسیاری از فرهنگ و هنر هندی را به همراه داشت. نامگذاری سبک‌ها براساس محل تجمع شاعران بود اسم سبک هندی نیز به همین سبب است. (شمیسا، ۱۳۹۳: ۲۷۹) اشعار سبک هندی معمولاً به خاطر پیچیدگی زبانی و استفاده از تصاویر زیبا و مجازی شناخته می‌شوند. شاعران این سبک از تشبیهات، استعاره‌ها، و کنایات فراوان استفاده می‌کردند و به دنبال خلق تصاویری دقیق و خیال‌انگیز بودند و معمولاً دارای اوزان متنوع و قافیه‌های پیچیده هستند. این سبک به تغییرات وزنی و قافیه‌ای توجه زیادی دارد و شاعران در این زمینه بسیار خلاق بودند. همچنین در سبک هندی، شاعران چیزهای غیرمادی را زمینی می‌کنند به همین دلیل، تصاویر شعری‌شان، ملموس و تجسمی است. (شمس لنگرودی، ۱۳۶۷: ۸۲) در سبک هندی، مضامین عاشقانه، عرفانی و طبیعت به طور گسترده‌ای مطرح می‌شود. شعرای این سبک به دنیای درون و زیبایی‌های طبیعت توجه خاصی داشته و به توصیف دقیق و شاعرانه این موضوعات پرداخته‌اند. در این سبک، قالب‌های شعری مانند غزل و قصیده به طور ویژه مورد استفاده قرار می‌گیرند. غزل‌های سبک هندی به خاطر تصویرسازی‌های عجیب، استعارات دور از ذهن و لحن عاشقانه شناخته شده‌اند. شاعران برجسته‌ای مانند صائب تبریزی، بیدل دهلوی، کلیم کاشانی، عرفی شیرازی، طالب آملی و... در این سبک به خلق آثار ادبی پرداخته‌اند و آثار آن‌ها به عنوان نمونه‌های بارز از سبک هندی در ادبیات فارسی شناخته می‌شود. عیار خلاقیت شاعران این سبک از طریق کشف و ابداع مضامین بدیع و گاهی غریب سنجیده می‌شود. (حسینی، ۱۳۶۷: ۴۱)

کاربرد اسلوب معادله در سبک هندی بسامد بالایی دارد. (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۸: ۶۳) اسلوب معادله یا تشبیه تمثیل یکی از ویژگی‌های بارز سبک هندی است. این تکنیک به معنای استفاده از ساختارهای مشابه و تکراری در اشعار به منظور ایجاد هماهنگی بین مصراع‌های بیت است. در این سبک، شاعران با استفاده از تشبیه تمثیل به خلق اشعاری می‌پردازند که به خاطر زیبایی و تأثیرگذاری خاص خود شناخته می‌شود. در این سبک شاعر مصراع اول را که معقول خوانند، حقیقتی ابژکتیو را بیان می‌کند و در مصراع زوج (مصراع

محسوس) برای آن حقیقت، نمودی خارجی پیدا می‌کند. در اسلوب معادله، خواننده می‌تواند جای مصراع‌های بیت را عوض کند در حالی که معنای خود را حفظ کند.

۲- پیشینه پژوهش

در مورد کلیم کاشانی، پژوهش‌های بسیاری صورت گرفته است که اینک به ذکر و بررسی برخی از آن‌ها می‌پردازیم:

۱) خوش‌بیان، حمیده (۱۳۸۹)؛ «زیبایی‌شناسی غزل کلیم کاشانی(همدانی)»، در این پایان‌نامه به زیبایی‌شناسی غزل‌های کلیم کاشانی پرداخته می‌شود. این پژوهش بر بررسی عوامل زیبایی مانند تناسب، آشنایی‌زدایی، آفرینش و نوآوری در اشعار کلیم متمرکز است. تناسب در اشعار او شامل هماهنگی و توازن بین عناصر شعری همچون واژگان، قافیه، و مضمون است. آشنایی‌زدایی نیز به عنوان یکی از شیوه‌های برجسته او برای خلق تجربه‌ای تازه و متفاوت برای مخاطب شناخته می‌شود. همچنین، در این پایان‌نامه به تحلیل جنبه‌های نوآورانه و خلاقانه اشعار کلیم کاشانی که به ایجاد تمایز در سبک و محتوای آثار او منجر شده است، پرداخته می‌شود.

۲) محمدی، منصوره (۱۴۰۱)؛ «شرح پنجاه غزل نخست کلیم کاشانی براساس نسخه پرتو بیضایی»، در این پایان‌نامه، پنجاه غزل نخست دیوان کلیم کاشانی براساس نسخه تصحیح‌شده توسط پرتو بیضایی شرح و تحلیل شده است. در این پژوهش، به بررسی دقیق مضامین، سبک‌شناسی، ساختار شعری و عناصر زبانی و ادبی این غزل‌ها پرداخته شده است. هدف از این شرح، تبیین مفاهیم عمیق و هنری موجود در اشعار کلیم و نمایاندن زیبایی‌های زبانی و معنایی آن‌ها است. این تحلیل همچنین به بررسی تأثیرات فرهنگی و تاریخی بر اشعار کلیم و همچنین تأثیرگذاری او بر شعر فارسی می‌پردازد.

۳) رضایی، فضل‌الله و هاتفی اردکانی غلامرضا (۱۴۰۱) «بررسی بن‌مایه‌های عرفانی در یکصد غزل کلیم کاشانی»، این مقاله به بررسی بن‌مایه‌های عرفانی در یکصد غزل از دیوان کلیم کاشانی می‌پردازد. در این پژوهش، عناصر و مفاهیم عرفانی که در غزل‌های کلیم حضور دارند، تحلیل شده و تلاش شده است تا نشان داده شود چگونه کلیم کاشانی، به عنوان یک شاعر سبک هندی، توانسته است مفاهیم و آموزه‌های عرفانی را با زبان ساده و در عین حال عمیق و پرمحتوا بیان کند.

۴) حاتمی، زهرا و همکاران (۱۳۹۹)؛ «مضمون‌آفرینی در غزلیات کلیم کاشانی»، این مقاله به بررسی مضمون‌آفرینی در غزلیات کلیم کاشانی می‌پردازد. کلیم کاشانی، به عنوان یکی از شاعران برجسته سبک هندی، به مهارت بالایی در آفرینش مضامین نو و بدیع شهرت دارد. مضمون‌آفرینی در شعر سبک هندی، که اغلب به تازگی، پیچیدگی و استفاده از تصاویر و مضامین تازه شناخته می‌شود، به وضوح در اشعار کلیم کاشانی دیده می‌شود.

۳- سوالات پژوهش

۱) چگونه کلیم کاشانی از استعاره‌ها و تصاویر شاعرانه برای بیان احساسات غم و اندوه در اشعار خود استفاده می‌کند و این تصاویر چه تأثیری بر مخاطب دارند؟

۲) چه رابطه‌ای میان مضامین غم، عشق، و فراق در اشعار کلیم کاشانی وجود دارد و این مضامین چگونه بازتاب‌دهنده وضعیت اجتماعی و فرهنگی دوران شاعر هستند؟

۴- اهداف پژوهش

- ۱) تحلیل مفاهیم و مضامین غم‌گرایی در اشعار کلیم کاشانی و بررسی چگونگی بازتاب این مفاهیم در ساختار و محتوای اشعار وی.
- ۲) بررسی تأثیرات زمینه‌های اجتماعی، تاریخی و شخصی بر شکل‌گیری رویکرد غم‌گرایانه در اشعار کلیم کاشانی.

۵- روش پژوهش

در مقاله حاضر از روش توصیفی- تحلیلی استفاده شده است. ابتدا اشعار کلیم کاشانی گردآوری و سپس از طریق تحلیل محتوای آن‌ها، مفاهیم غم‌گرایی بررسی و تبیین می‌شود.

۶- بحث و بررسی

صبح پیری را شفق اندود کردی از حنا قامت خم را که می‌آرد برون از انحنای

(دیوان: ۱)

شفق اندود کردن از حنا نشان می‌دهد که شخص با حنا بستن به موی خود سعی دارد تا نشانه‌های پیری (که با سفیدی مو نمایان می‌شود) را پنهان کند و به نوعی جوانی را دوباره به خود بازگرداند. قامت خم نیز به خمیدگی و انحنای قامت در پیری اشاره دارد. این بیت تلاش انسان برای مقابله با آثار پیری و حفظ شادابی و زیبایی ظاهری را به صورت کنایه‌ای و با زبانی هنرمندانه بیان می‌کند. این بیت مطلع قصیده‌ایست که شاعر با دلی پردرد از پیری خود سخن گزیده می‌گوید.

بسیاری از شاعران از این که دنیا و اوضاع آن ثابت و پایدار نیست، انتقاد می‌کنند. آن‌ها به این اشاره دارند که هیچ چیز در این جهان ماندگار نیست؛ شادی‌ها، ثروت، قدرت و حتی خود زندگی به سرعت گذرا هستند.

حافظ فرماید:

فلک به مردم نادان دهد زمام مراد تو اهل فضلی و دانش همین گناهت بس

(حافظ، ۱۴۰۰: ۲۶۵)

برخی از شاعران از بی‌عدالتی‌هایی که از نظر آن‌ها توسط گردونهٔ روزگار اعمال می‌شود، شکایت دارند. آن‌ها معتقدند که چرخ فلک گاهی انسان‌های شایسته و خوب را در تنگنا قرار می‌دهد و به ناعادلان، قدرت و ثروت می‌بخشد.

بلا به کس نرسد تا سری به من نکشد تنم به دست حوادث فسان تیغ قضاست

(دیوان: ۸)

این بیت به یکی از مشکلات آدمی یعنی مواجهه با سختی‌ها و پذیرش قضا و قدر پرداخته است. شاعر با بیان این موضوع، نوعی از تسلیم و رضا در برابر سرنوشت را به تصویر می‌کشد، و از سوی دیگر، تحمل این بلاها را به عنوان غم‌گرایی به نمایش می‌گذارد.

غلاف تیغ نیم چند تن دهم به بلا نشان تیر نیم با امن این ستیزه چراست

(دیوان: ۸)

شاعر در مصرع اول می‌گوید که او غلاف تیغ نیست که بتواند در برابر ضربات پی‌درپی و سختی‌ها مقاومت کند. این جمله بیانگر آن است که شاعر خود را موجودی آسیب‌پذیر می‌داند که قادر به تحمل بلاها و مصیبت‌های بیش از حد نیست. او به نوعی اعتراض یا گلایه از این همه مصیبت دارد که بر او وارد می‌شود. در مصرع دوم نیز، شاعر می‌گوید که او هدف تیر نیست؛ به این معنا که سزاوار این همه سختی و رنج نیست و نمی‌داند چرا این همه ستیزه و دشمنی با او وجود دارد.

ز تار و پود جهان رشته‌ای به دستم نیست وجود ابتر من کم ز صورت دیباست

(دیوان: ۸)

در این مصرع، شاعر به این نکته اشاره می‌کند که او هیچ کنترلی بر جهان و وقایع آن ندارد. «تار و پود» به اجزای سازندهٔ جهان اشاره دارد و «رشته» نمادی از ارتباط یا کنترلی است که ممکن است انسان بر این اجزا داشته باشد. شاعر با گفتن اینکه «رشته‌ای به دستم نیست»، بیان می‌کند که در برابر وقایع و سرنوشت، هیچ اختیاری ندارد و از جریان زندگی و جهان دور مانده است. مصرع دوم نیز بازتاب‌دهندهٔ احساس پوچی و بی‌ثمری است که شاعر در وجود خود حس می‌کند، در مقایسه با زیبایی‌های ظاهری و مادی جهان.

این ابیات از کلیم کاشانی به بیان رنج و ناتوانی در مقابل سختی‌های زندگی و تلاش بی‌ثمر برای رهایی از آن‌ها می‌پردازد.

روزگارم بسکه دارد ناتوان از درد پا چون دم تیشه است بر من عطف دامان قبا

عاجز از برخاستن چون شعلهٔ چوب ترم می‌رود دودم به سر تا آنکه می‌خیزم ز جا

(دیوان: ۲۵)

شاعر در بیت اول از ناتوانی و دردی سخن می‌گوید که روزگار بر او تحمیل کرده است. «درد پا» نمادی از ناتوانی جسمی و روانی است که او را از حرکت و تلاش باز می‌دارد. تشبیه «عطف دامن قبا» به «دم تیشه» به این معناست که حتی کوچک‌ترین حرکت یا تلاش برای پیشرفت یا تغییر، مانند ضربه تیشه‌ای است که بر بدن او فرود می‌آید و درد و ناتوانی بیشتری به همراه دارد. این تشبیه حس سنگینی و سختی روزگار را به خوبی منتقل می‌کند.

در بیت دوم، شاعر خود را به «شعله چوب تر» تشبیه می‌کند. همان‌طور که شعله چوب تر قادر به سوختن نیست و تنها دود می‌کند، شاعر نیز به دلیل ناتوانی و ضعف، نمی‌تواند برخیزد و تنها در رنج و درد خود می‌سوزد. «دودم به سر می‌رود» اشاره به این دارد که رنج و اندوه او آن‌قدر شدید است که او را از درون می‌سوزاند و تنها زمانی که تلاش می‌کند از جای برخیزد، این درد و رنج به اوج می‌رسد.

شاعر در ابیات زیر از بیماری‌های جرب و آبله به عنوان تشبیهی برای بیان وضعیت جسمانی و روحی خود استفاده می‌کند:

مگر نشیمن مرغ اجل شود تن من جرب فشاند بر اندام خسته‌ام ارزن
به موی من بنگر در میان آبله‌ها چو خیل مور که یابند راه در خرمن

(دیوان: ص ۲۷)

در ابیات فوق، شاعر اشاره به وضعیت وخیم بدن خود می‌کند. او از این که بدنش به قدری ضعیف و آسیب‌دیده است که گویی آماده پذیرش مرگ (مرغ اجل) است، سخن می‌گوید. بیماری جرب با خارش و آسیب‌های پوستی شدید همراه است، و شاعر از این بیماری به عنوان تمثیلی برای شدت درد و ناراحتی‌اش استفاده می‌کند. سپس شاعر موهای خود را به دانه‌های ارزن یا خرمن تشبیه می‌کند که در میان آن‌ها، آبله‌ها مانند مورچه‌ها راه یافته‌اند. این تصویر نشان‌دهنده وضعیت ناخوشایند جسمی اوست که آبله‌ها (ضایعات پوستی) سراسر بدن و حتی میان موهای او را پوشانده‌اند.

آدمم با سینه پر آتش و چشم پر آب تا بگویم قصه هجر ترا با آب و تاب
در فراق هیچکس روز مرا روشن ندید گر نیاید باورت از ما پرس از آفتاب

(دیوان: ص ۳۲)

این دو بیت با زبانی بسیار احساسی و تصویری، به بیان درد فراق و دلتنگی عمیق شاعر برای محبوبش می‌پردازد: کلیم در این ابیات می‌گوید که با دلی پر از سوز و گداز و چشمانی اشکبار به دیدار محبوب آمده است. «سینه پر آتش» نشان‌دهنده سوز درونی و عشق آتشی است که شاعر در فراق محبوب احساس می‌کند، و «چشم پر آب» نماد اشک‌ها و غم فراق است. او قصد دارد داستان جدایی و دوری از محبوب را با تمام شور و احساس بیان کند، به گونه‌ای که تمام شدت و عمق این درد را نشان دهد. سپس شاعر به مخاطب می‌گوید که در دوران فراق، هیچ‌کس روزهای او را روشن و خوشحال ندیده است. او اشاره می‌کند که حتی اگر محبوبش این را باور نکند، می‌تواند از آفتاب بپرسد. در اینجا، آفتاب به عنوان شاهدی بر غم و اندوه شاعر مورد استفاده قرار گرفته است.

ز آه و ناله‌های مستمند اسیر فغان ز زلف تو خیزد چو ناله از زنجیر

(دیوان: ۳۳)

شاعر به آه و ناله‌های دل‌های اسیر و گرفتار اشاره می‌کند. «دل‌های مستمند اسیر» به دل‌هایی اشاره دارد که در عشق گرفتار شده و از درد و رنج آن ناله می‌کنند. مستمندی و اسارت دل‌ها بیانگر حالتی از ضعف و ناتوانی در برابر عشق و سرنوشت است. شاعر زلف محبوب را به زنجیری تشبیه کرده است که ناله و فریاد دل‌های اسیر را برمی‌انگیزد. همان‌طور که زنجیر نمادی از اسارت و بند است و ناله از آن برمی‌خیزد، زلف معشوق نیز دل‌های عاشقان را اسیر خود کرده و آن‌ها را به فریاد وامی‌دارد.

دستگاه دهر هم تنگست همچون دست ما بحر را چون عرصه افزون میکند بر کمترست

(دیوان: ۶۰)

کلیم در این بیت به محدودیت‌ها و سختی‌های زندگی اشاره می‌کند و می‌گوید که «دستگاه دهر» یا همان چرخ روزگار، همچون دست انسان‌ها تنگ و محدود است. به بیان دیگر، زندگی و جهان با تمام وسعت و پیچیدگی‌هایش، در نهایت محدودیت‌ها و دشواری‌هایی دارد که انسان‌ها با آن مواجه هستند. سپس به وسعت دریا اشاره می‌کند و می‌گوید که حتی با وجود این‌که دریا وسیع و بی‌کران به نظر می‌رسد، وقتی آن را به اجزای کوچک‌تر تقسیم کنیم، این وسعت کمتر احساس می‌شود. این اشاره به این حقیقت است که حتی چیزهای بزرگ و عظیم نیز در صورت تجزیه و تقسیم، کوچک‌تر و محدودتر به نظر می‌رسند.

چه شد که بی سببی پا کشیدی از همه جا لوند مشرب و آنگاه خویشتن داری

ز دستگیری اهل هنر عجب دارم ز روزگار نمی آید اینقدر یاری

(دیوان: ۶۵)

این ابیات به نقد و اعتراض نسبت به رفتار و حمایت‌های غیرقابل پیش‌بینی و نادرست روزگار و جامعه می‌پردازد. شاعر از تغییرات ناگهانی و بی‌دلیل در رفتار فردی خاص و همچنین از عدم حمایت کافی از سوی اهل هنر و ادب ابراز تعجب و نارضایتی می‌کند. این ابیات به‌خوبی نمایانگر احساس یأس و نارضایتی شاعر از شرایط اجتماعی و روزگار هستند. کلیم به عدم حمایت و دستگیری از سوی اهل هنر و ادب شکایت می‌کند و بیان می‌کند که از روزگار، که به نظر می‌رسد باید حامی و یاری‌رسان باشد، چنین حمایتی نمی‌بیند.

روزگاری شد که با تب لرز هم پیراهنم قسمت من گشته این از سرد و گرم روزگار

وقت رفتن میسپارد خود بمن تب لرز خویش داد امانت داری درد تو ما را اعتبار

شب که شد از اضطراب پیکر بی طاقتم تار در پیراهنم چون نبض گردد بی‌قرار

(دیوان: ۶۶)

کلیم در این ابیات به دوره‌ای از زندگی خود اشاره می‌کند که به علت بیماری و تب و لرز، پیراهنش از شدت نوسانات دمای بدن و شرایط سخت زندگی سرد و گرم شده است. «قسمت من گشته این» به معنای این است که چنین شرایطی به تقدیر و قسمت او تبدیل شده و شاعر درگیر آن است. این تصویر نشان‌دهنده سختی‌ها و ناپایداری‌های زندگی است که شاعر تجربه کرده است. او می‌گوید که در زمان جدایی و رفتن، تب و لرز خود را به او سپرده است و این درد به عنوان یک امانت به او واگذار شده است. و به شب‌هایی اشاره می‌کند که در آن‌ها از اضطراب و بی‌طاقتی رنج می‌برد. در این وضعیت، تار پیراهن او به گونه‌ای بی‌قرار و متلاطم به نظر می‌رسد که شبیه به نبضی بی‌قرار است. این تصویر به خوبی اضطراب و ناآرامی شبانه را به تصویر می‌کشد که به‌ویژه از درد و رنج ناشی می‌شود.

سرورا زین میهمان پر تعب یعنی که تب	چند روزی شد که تصدیع فراوان میکشم
آنچه از دست من آمد اشک سرخ و روی زرد	پیش او هر لحظه نعمتهای الوان میکشم
تا نسوزد در دل من یادگار دوست را	ز استخوان پیکان جانان را به دندان میکشم

(دیوان: ۷۱)

کلیم اشاره می‌کند که روزها را با درد و رنج و تصدیع می‌گذراند. او می‌گوید که آنچه از دستش برآمده، فقط اشک‌های سرخ و رنگ پریده‌اش است. این به معنای غم و اندوه عمیق اوست. و برای حفظ یادگار محبوب (که در اینجا به معنای یاد و محبت اوست) در دلش، تلاش می‌کند تا این یادگار نسوزد و آسیب نبیند.

بسکه ز دیده ریختم خون دل خراب را	گریه گرفت در حنا پنجه آفتاب را
----------------------------------	--------------------------------

(دیوان: ۸۹)

این بیت به معنای آن است که شاعر به قدری از چشمان خود اشک ریخته و خون دل خورده که حتی طلوع آفتاب نیز به نظر او مانند گریه‌ای که پنجه‌های حنا بسته دارد، می‌آید. به عبارت دیگر، شدت غم و اندوه شاعر آنقدر زیاد است که حتی روشنایی روز هم برایش رنگی از غم دارد. شاعر می‌گوید: به قدری از چشمانم خون دل ریختم و گریه کردم که قلبم ویران شده است. طلوع آفتاب به دلیل این همه گریه و اشک، به نظر می‌رسد که مانند پنجه‌های آفتاب حنا بسته و ناراحت است.

انتخابی کرده‌ام از گرم و سرد روزگار	اشک گرم خویش و آب چشمه دردناک را
اشک و آه من به این عالم کلیم آورده اند	آتش بی دود را سیلاب بی خاشاک را

(دیوان: ۹۰)

شاعر از میان سختی‌ها و خوشی‌های زندگی چیزی را انتخاب کرده است، یعنی تجربیاتی که او را به جایی رسانده‌اند. این انتخاب شامل اشک‌های داغ و پر از احساسات او و همچنین آب چشمه‌ای است که از دل درد و غم جاری شده است. این دو نمادی از رنج‌ها و سختی‌های زندگی هستند. تصاویر بیت دوم نشان‌دهنده پدیده‌هایی غیرعادی و پارادوکسیکال هستند؛ آتشی که بدون دود است و

سیلابی که هیچ خاشاکی ندارد. این‌ها نمادی از شدت و خلوص درد و رنج شاعر است که حتی در این دنیا نیز بدون آلودگی یا پسماندی نمایان می‌شود.

نیلگون شد فلک از تیرگی اختر ما گردد آئینه سیه تاب ز خاکستر ما

(دیوان: ۹۲)

شاعر به وضعیت دشواری اشاره می‌کند که حتی آسمان به دلیل تیرگی و بدبختی‌ای که او و زندگی‌اش را فراگرفته، رنگ نیلی به خود گرفته است. تیرگی اختر یا ستاره‌ها نشان از بداقبالی و شومی سرنوشت شاعر دارد. در این مصرع، شاعر بیان می‌کند که حتی آئینه که معمولاً نمادی از پاکی و وضوح است، در اثر نزدیکی با خاکستر و تیرگی‌های ناشی از رنج و اندوه او، سیاه و تار می‌شود. خاکستر ما به معنی باقی‌مانده از رنج‌ها و سختی‌هایی است که از شاعر به جای مانده است. این ابیات نمادی از اوج ناامیدی، تیرگی سرنوشت و تأثیرات منفی آن بر همه چیزهایی که با شاعر در تماس هستند، است. این تصاویر به خوبی احساسات عمیق و دردناک شاعر را به مخاطب منتقل می‌کنند.

هیچ دلسوزی ندیدم چاره کار مرا شمع بگریزد اگر بیند شب تار مرا

دست هرکس بسان سبجه بوسیدم ولی هیچکس نگشود آخر عقده کار مرا

(دیوان: ۹۵)

ابیات فوق بیانگر احساسات عمیق و ناامیدی شاعر است. در این ابیات، شاعر از نبود دلسوزی و چاره‌ای برای مشکلاتش سخن می‌گوید. او وضعیت دشوار و تاریک خود را با تصویری از شمع که از شب تار می‌گریزد، توصیف می‌کند. در ادامه، شاعر اشاره می‌کند که با تمام تلاش‌هایش و با تواضع در برابر دیگران، کسی نتوانسته است گره از کار او بگشاید. این ابیات به خوبی احساس تنهایی و بی‌کسی شاعر را به تصویر می‌کشد.

تا خانمان ما همه بر باد داده آب مانند اشک از نظر ما فتاده آب

چیزی که متصل بود امروز اشک ماست اجزای دهر را همه از هم گشاده آب

(دیوان: ۱۰۴)

کلیم در ابیات بالا با هنرمندی خاصی از تصاویر و استعارات برای بیان احساسات خود استفاده کرده است. در این ابیات، شاعر با توصیف وضعیت خود و استفاده از تشبیهات زیبا، تصویری از نابودی و پریشانی به دست می‌دهد. او اشک‌های خود را به عنوان چیزی که پیوسته جاری است و از بین نمی‌رود، به تصویر می‌کشد و آن را در مقابل دنیایی قرار می‌دهد که اجزای آن از هم پاشیده و پراکنده شده‌اند. این شعر، همانند بسیاری از اشعار کلیم کاشانی، حاکی از عمق اندوه و بی‌ثباتی دنیای مادی است.

پیری رسید و موسم طبع جوان گذشت ضعف تن از تحمل رطل گران گذشت

(دیوان: ۱۲۳)

در مصرع اول، کلیم به سادگی و با بیانی لطیف، رسیدن به دوران پیری را بیان می‌کند. پیری نماد گذر زمان و ورود به دوران کهنسالی است. موسم طبع جوان نیز به دوران جوانی و شور و نشاطی که همراه با آن است، اشاره دارد. شاعر افسوس می‌خورد که دوران جوانی، با تمام شور و نشاط و انرژی‌اش، پشت سر گذاشته شده و اکنون زمان پیری فرا رسیده است. رطل گران به معنای جام شراب سنگین است که در ادبیات فارسی به عنوان نمادی از لذات و شادی‌های زندگی به کار می‌رود. در اینجا، شاعر ضعف و ناتوانی بدن خود را در دوران پیری بیان می‌کند. تحمل رطل گران هم به معنای ناتوانی جسمانی است که دیگر قادر به تحمل لذات و شادی‌های زندگی نیست. شاعر اشاره می‌کند که بدن او دیگر توانایی و نیرویی برای تحمل و بهره‌مندی از شادی‌های زندگی ندارد و این نشان از گذر عمر و فرسودگی جسمانی در پیری دارد. شاعر در این دو بیت با نگاهی فلسفی و اندوهگین به گذر عمر، از فقدان انرژی و نشاط جوانی و ورود به دوران پیری سخن می‌گوید. او به ناتوانی جسمی خود اشاره می‌کند و این واقعیت تلخ را می‌پذیرد که اکنون دیگر نمی‌تواند لذات و خوشی‌های زندگی را مانند گذشته تجربه کند. این ابیات، مانند بسیاری از اشعار کلیم کاشانی، حاکی از تأملات عمیق شاعر درباره‌ی گذر زمان و زوال جسمانی است.

نتیجه‌گیری

در بررسی اشعار کلیم کاشانی، می‌توان به چندین مضمون عمده و کلیدی پی برد که در اکثر آثار وی تکرار می‌شوند. کلیم با بهره‌گیری از زبان استعاری، کنایه و تصویرسازی‌های بدیع، توانسته است احساسات عمیق انسانی نظیر درد، رنج، ناامیدی، و گذر زمان را به شکلی هنرمندانه و تأثیرگذار به تصویر بکشد. یکی از ویژگی‌های برجسته در اشعار کلیم کاشانی، نگاه او به پیری و گذر عمر است. او اغلب با زبانی تلخ و گاهی فلسفی، از پایان جوانی و ورود به دوران کهنسالی سخن می‌گوید. این بیان‌ها با تصاویر قدرتمندی همچون «قامت خم» و «حنا بستن» بر سفیدی موها تقویت می‌شوند که تلاش بی‌ثمر انسان برای پنهان کردن نشانه‌های پیری و حفظ جوانی را نشان می‌دهند. کلیم همچنین به بی‌ثباتی و ناپایداری دنیای مادی اشاره می‌کند و از ناعدالتی و نامهربانی روزگار و جامعه گله دارد. این نارضایتی او از جهان، در اشعاری که به بی‌عدالتی‌های فلک و درد و رنج‌هایی که بر شایستگان تحمیل می‌شود، به خوبی نمایان است. او همواره بر این باور است که روزگار و چرخ فلک، به گونه‌ای است که افراد اهل فضل و دانش را مورد ظلم و بی‌توجهی قرار می‌دهد، در حالی که نادانان و ناعدلان به آرزوهای خود می‌رسند. علاوه بر این، کلیم کاشانی در اشعارش به تصاویری از دردهای جسمی و بیماری‌ها نیز پرداخته است تا حالت‌های روحی و جسمی خود را بیان کند. او با استفاده از این تشبیهات و استعارات، رنج‌های درونی خود را در برابر مخاطب به تصویر می‌کشد. در مجموع، شعر کلیم کاشانی نه تنها بازتاب‌دهنده وضعیت دشوار اجتماعی و سیاسی زمانه اوست، بلکه نشانگر تأملات فلسفی او درباره‌ی زندگی، مرگ، و گذر عمر نیز می‌باشد. شعر او به نوعی بازتاب رنج و ناتوانی انسان در برابر سرنوشت و زمان است و این ویژگی‌ها او را به عنوان یکی از شاعران بزرگ سبک هندی در تاریخ ادبیات فارسی به یادگار می‌گذارد.

منابع

حافظ، شمس‌الدین محمد، ۱۴۰۰، دیوان حافظ، براساس نسخه غنی و قزوینی، چاپ هفتم، اشارات طلایی

حسینی، حسن، ۱۳۶۷، بیدل، سپهری و سبک هندی، تهران: نشر سروش

رزاقی شانی، علی، ۱۳۸۹، کلیم همدانی، تهران: انتشارات تیرگان

شفیعی کدکنی، محمدرضا، ۱۳۶۸، موسیقی شعر، تهران: نشر آگه

شمس لنگرودی، محمد، ۱۳۶۷، گردباد شور جنون، چاپ دوم، تهران: نشر چشمه

شمیسا، سیروس، ۱۳۹۳، سبک شناسی شعر، تهران: نشر مینا

صفا، ذبیح‌الله، ۱۳۹۲، تاریخ ادبیات ایران، جلد چهارم، تهران: نشر دیبا

کاشانی، کلیم (بی‌تا)، ۱۳۳۶، دیوان ابوطالب کلیم کاشانی، به تصحیح پرتو بیضایی، تهران: کتابفروشی خیام

Abstract

Kalim Kashani is a prominent poet of the Safavid era. In his poetry, he beautifully depicts deep emotions and the challenging experiences of life. Many of his poems contain themes of sorrow, despair, and loneliness, expressed in a simple yet powerful language. As a poet of the Indian style, he effectively uses metaphors and similes to convey his profound emotions and thoughts to the reader. This article examines and analyzes the theme of melancholia in the poetry of Kalim Kashani, an Iranian poet and mystic of the 11th century AH. The Divan of Kalim Kashani, particularly known for its romantic and mystical poems, is filled with themes and imagery that reflect the depth of human sorrow and grief. The aim of this article is to analyze how sorrow is reflected in Kalim's poetry from emotional, social, and psychological perspectives. By analyzing a selection of his poems, the article explores the causes and consequences of sorrow in Kalim's works and how it interacts with other themes such as love, separation, and society.